

مقدمه ۳: جایگاه تشریح در پزشکی روز:

در جهان کنونی، آناتومی در دو عرصه مهم کاربرد دارد:

الف) در عرصه پزشکی:

در دانش پزشکی، دو نقش اساسی برای آناتومی ترسیم شده است که عبارتند از:

۱) آموزش:

در حال حاضر، دست‌رسی دانشجویان پزشکی به اجساد انسان و تشریح آنها در حد لزوم، ضرورتی

انکارناپذیر در امر آموزش قلمداد می‌شود.

۲) توسعه دانش پزشکی و رسیدن به افق‌های نو:

با توجه با نقش محوری تشریح، رشد دانش پزشکی بدون تکیه اساسی بر آناتومی، ممکن نیست.

ب) عرصه حقوقی:

در خصوص مسائل حقوقی دو کاربرد اساسی برای تشریح وجود دارد:

۱) اتوپسی: هدف از آن تعیین علت مرگ است، و برای تشخیص علمی جرم و پیدا کردن مجرم و قاتل و

ردّ اتهام از مجرمان احتمالی به کار می‌آید.

۲) تعیین میزان دیه: برای مثال، هرگاه کسی زن بارداری را با فرزندی که در شکم دارد به قتل رساند، در

صورتی که جنین کامل گشته و جنسیت خاصی یافته باشد حکم مسئله متفاوت است، یکی از راه‌های

تعیین دیه جنین، شکافتن بدن و بیرون آوردن حمل است.^۱

مقدمه ۴: ملازمه بین ثبوت دیه و حرمت

در اثبات این امر گفته شده است که با تفحص در فقه و مراجعه به مواردی که در آنها کفاره و دیه جعل

شده است، به دست می‌آید که در تمام این موارد، عملی که موجب دیه می‌شود اگر اختیاریاً انجام شود حرام

می‌باشد.

۱. برگرفته از کتاب کالبد شکافی در آینه فقه، ص ۳۴.





برخی بر این استدلال خرده گرفته‌اند و کفّاره را بر دو قسم می‌دانند کفّاره عقوبتی و کفّاره جبرانی. در کفّاره عقوبتی مثل کفّاره افطار در ماه رمضان، اگر کسی معذور باشد مثلاً نسیاناً روزه‌اش را افطار کند، این کفّاره ساقط می‌شود ولی در کفّاره جبرانی، کفّاره برای جبران نقصان در عمل جعل شده است، مثل فدیة افطار برای پیر مرد و مریض، و چه بسا این کفّاره همراه تکلیف ثابت می‌شود مثل کفّاره تظلیل در حج برای کسی که در حج واقع شده است که در این صورت تظلیل واجب است در عین حالی که کفّاره نیز ثابت است. پس هر جا کفّاره عقوبتی وضع شده بود می‌توان پی به حرمت عمل برد در حالی که کفّاره جبرانی ملازم با ثبوت حرمت نیست. همچنین دیه نیز بر دو قسم است و لذا اصل ثبوت دیه ملازم با حرمت نیست، از کسانی که چنین فرموده‌اند می‌توان فاضل آبی در کشف الرموز^۱، علامه در مختلف الشیعه^۲، مجلسی اول در روضة المتقین^۳ و فاضل هندی در کشف اللثام^۴ را نام برد.

اما واقعیت این است که در جواب ایشان باید گفت در دیه مسأله ملازمه برقرار است و هیچ موردی یافت نشده است که شارع دیه را برای فعلی که اختیاراً حرام نباشد جعل کرده باشد، چنانچه از ابن ادریس در سرائر^۵ و شهید ثانی در مسالک الافهام^۶ و صاحب مدارک در نهایة المرام^۷ و حدائق الناضره^۸ و جواهرالکلام^۹ همین نکته استفاده می‌شود.

۱. ج ۲، ص ۶۷۷.

۲. ج ۹، ص ۴۲۰.

۳. ج ۸، ص ۳۲۷.

۴. ج ۲، ص ۵۲۰.

۵. السرائر، ج ۳، ص ۴۱۹.

۶. ج ۷، ص ۶۶.

۷. ج ۱، ص ۶۰.

۸. ج ۲۳، ص ۸۹.

۹. ج ۲۹، ص ۱۱۳.





پس از تبیین مقدمات به تشریح بحث می پردازیم.

مرحوم محمدی گیلانی، بحثی را به عنوان تقریر درس فقه امام، مطلبی را از ایشان نقل کرده است. این نوشته حاصل بحث حضرت امام در تابستان ۱۳۴۳ (پس از آزادی از زندان و برگشت به قم در فروردین ۱۳۴۳) در قم می باشد.

ایشان احتمالات مسئله را سه قول مطرح می کنند:

«من المسائل التي عمت بها البلوى في المجامع العلمية التجريبية، التشريح لبدن الانسان عملاً المعمول به في المعاهد الطبية في كل صقع من الممالك المنصبغة بتلك العلوم. وهل هو محرّم مطلقاً، أى سواء وقع على بدن المسلم أو الكافر، أو التحريم يختص بما إذا وقع على جسد المسلم مطلقاً، أو يختص به إذا كان من غير ضرورة، وأما مع اقتضاء الضرورة والدواعي العقلانية فلا؟ وجوه.»

توضیح:

۱. قول اول: تشریح مطلقاً حرام است

۲. قول دوم: تشریح بدن مسلمان حرام است مطلقاً

۳. قول سوم: تشریح بدن مسلمان اگر بدون ضرورت و غرض عقلایی باشد، جایز نیست.

ما می گوئیم:

۱. قول دوم در طرف مسلمان اطلاق دارد ولی در طرف کافر توضیح داده نشده است که آیا مطلقاً جایز است یا در صورتی که غرض عقلایی در میان باشد.

۲. قول سوم هم در طرف کافر با همین مشکل مواجه است، ضمن اینکه در طرف مسلمان نیز محتاج آن است که دو مسئله مورد توجه قرار گیرد

نخست آنکه ضرورت هر حرامی را جایز می کند و لذا این ضرورت، به معنای چنان ضرورتی نیست که مبیح همه محذورات است بلکه به معنای غرض عقلایی است

دوم آنکه: غرض عقلایی دو گونه است: یکی غرض عقلایی در مقام مجازات که در قدیم مطرح بوده است و برای ترساندن مخالفین اعمال می شده است و دیگری غرض عقلایی در مقام انتفاع و نفع رساندن به



جامعه انسانی. عبارت حضرت امام از این حیث مطلق است ولی روشن است که مرادشان نوع دوم است. چراکه سخن درباره غرض عقلائی از تشریح است و نه غرض عقلائی از «قطع اعضاء». پس قطع اعضاء میت اگر به غرض عقلائی مجازات (در روزگار خودش) باشد، مثله است و حرام است ولی اگر به غرض عقلائی پیشرفت علمی باشد، تشریح است و حلال است.

ادله تحریم مطلق:

الف) تشریح حرام است چراکه از مصادیق مثله است و مثله نیز حرام است. حرمت جنایت و مُتله کردن میت هم در کلمات فقها مورد اشاره قرار گرفته است و هم مورد روایات متعدد است.

مرحوم علامه در نهاییه می نویسد:

«و یحرم قطع شیء من اعضاء المیت و التمثیل به کالهی، و شق بطنه إلا الحامل إذا لم یمت ولدها بموتها، فإنه یشق بطنها من الجانب الأیسر و یشق الولد و یخاط الموضع، لأنه إتلاف جزء من المیت لإبقاء حی فجاز، كما لو خرج بعضه حیا، و لم یتمکن من إخراج باقیه إلا بالشق، و لقول الکاظم علیه السلام: یشق عن الولد. و الخیاطة لحرمة المیتة.»^۱

همچنین نراقی در مستند عبارتی را مطرح می کند که از آن حرمت مُتله استفاده می شود (اخرج بالأرفق فالأرفق)

«المسألة الأولى: إذا مات ولد الحامل فی بطنها فإن أمکن التوصل إلى إسقاطه صحیحا بعلاج فعل، و إلا أخرج صحیحا إن أمکن، و إلا قطع و اخرج بالأرفق فالأرفق، إجماعا، كما عن الخلاف.»^۲

مرحوم صاحب جواهر درباره تمثیل کفار می نویسد:

«و لا یجوز التمثیل بهم بقطع الآناف و الآذان و نحو ذلك فی حال الحرب بلا خلاف أجده فیہ، لما سمعته من النهی عنه فی النصوص السابقة، مضافا إلى ما عن علی علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال: «لا تجوز المثلة و لو بالکلب العقور»

۱. نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۳۱۶.

و إلى مخافة استعمالهم إياها مع المسلمين، بل مقتضى النصوص و أكثر الفتاوى عدم الفرق في ذلك بين حال الحرب و غيره، و بين ما بعد الموت و قبله، فما عساه يشعر به التقييد بحال الحرب في المسالك و الرياض في غير محله، بل لا فرق أيضا بين ما لو فعلوا ذلك بالمسلمين و عدمه، و إن كان مقتضى قوله تعالى «وَأَلْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» الجواز لكن إطلاق النص و الفتاوى يقتضى عدمه، نعم في القواعد و التذكرة يكره نقل رءوس الكفار إلا مع نكايه الكفار به أى إدلالهم، و زاد في الثاني ما لو أريد معرفة المسلمين بموته، فإن أبا جهل لما قتل حمل رأسه، و إن لم يكن كذلك كان مكروها، فإنه لم ينقل إلى رسول الله صلى الله عليه و آله رأس كافر قط، لعل ذلك ليس من التمثيل أو هو مستثنى، لكن يتوقف على الدليل، و الله العالم.»^١

(فما عساه: آنچه به ذهن نزریک است)

(علامه در قواعد و تذکره می گوید قطع سر کفار و بردن آنها مکروه است مگر اینکه بخواهند کفار را ذلیل کنند. در تذکره اضافه کرده است اگر بخواهند که مسلمانان از مرگ یک کافر مطلع شوند مکروه هم نیست.)



١. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٢١، ص ٧٧.